

Analyzing the Effect of Narcissism in the Poems of Mehdi Akhavan Sales

- Sara Parsaei Jahromi**  Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
- Dorreh Dadjooy Tavakoli***  Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
- Mohammad Ali Gozashti**  Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
- Shirin Koushki**  Associate Professor, Department of Psychology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Mehdi Akhavan Sales is a famous contemporary poet who has experimented with various forms of poetry. His idealistic and narcissistic personality has special and worthy dimensions. The research answers the question of whether narcissism has had a significant effect on the quality and quantity of Akhavan's illustrations? In the present article, the psychological reasons for composing his narcissistic poems were investigated. The Akhavan's thirst for approval, reaching an ideal society, staying away from the manifestations of the modern world, and uniting with mythical characters who are the normal and abnormal branches of narcissism, back to the hallmarks of his personal life. The research method is descriptive and analytical. According to the research results, various levels of narcissism such as boastfulness, arrogance, praise of artistic status, Qalandari's thoughts, etc., have played a significant role in promoting the quality and quantity of artistic aspects of M. Omid's themes and literary images; in a way, if we remove or reduce these innovations, a large part of the content of his works will be lost and will naturally affect some of the concepts of contemporary literature.

Keywords: Akhavan, Narcissism, Flaunt, Arrogance, Qalandari.


- The present paper is adapted from a Ph.D. thesis Persian language and literature, Islamic Azad University, Tehran Central Branch.

* Corresponding Author: dorreh.dadjoo99@gmail.com


How to Cite: Parsaei Jahromi, S., Dadjooy Tavakoli, D., Gozashti, M. A., Koushki, Sh. (2023). Analyzing the Effect of Narcissism in the poems of Mehdi Akhavan Sales. *Literary Text Research*, 27(96), 305-336. doi: 10.22054/LTR.2021.51361.2999

تحلیل تأثیر خودشیفتگی در اشعار مهدی اخوان ثالث


دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سارا پارسائی جهرمی 


استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد
اسلامی، تهران، ایران

دُرّه دادجوی توکلی *

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد
اسلامی، تهران، ایران

محمدعلی گذشتی 

دانشیار، گروه روان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

شیرین کوشکی 

چکیده

مهدی اخوان ثالث، شاعر نامدار معاصر است که در قالب‌های مختلف شعری طبع آزمایی کرده است. شخصیت فرازنگر، آرمان‌طلب و خودشیفته وی، دارای ابعاد ویژه و درخور بررسی است. پژوهش، پاسخگوی این پرسش است که آیا خودشیفتگی بر کیفیت و کمیت تصویرپردازی‌های اخوان تأثیر چشمگیر داشته است؟ در جستار حاضر، علل روان-شناسانه سرایش اشعار نارسبسیستی وی، واکاوی شد. تشنگی اخوان در خصوص مورد تأیید واقع شدن، رسیدن به جامعه-ای آرمانی، دوری از مظاهر دنیای متجدد و یکی شدن با شخصیت‌های اسطوره‌ای که از شاخه‌های بهنجار و نابهنجار خودشیفتگی هستند به شاخص‌های زندگی فردی وی بازمی‌گردد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. براساس نتایج تحقیق، انواع سطوح خودشیفتگی مانند خودستایی، گردن‌فرازی، ستایش مقام هنری، افکار قلندری و... نقش بارزی را در پیشبرد کیفیت و کمیت وجه هنری مضامین و تصاویر ادبی «م. امید» ایفا کرده‌اند؛ به نحوی که اگر این ابداعات را حذف یا کم کنیم، بخش زیادی از محتوای آثار وی از بین رفته و طبیعتاً بر قسمتی از مفاهیم ادبیات معاصر، تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: اخوان، خودشیفتگی، گردن‌فرازی، مفاخره، قلندری.

– مقاله‌ی حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

* نویسنده مسئول: dorreh.dadjoo99@gmail.com

مقدمه

آبشخورِ اغلب مضامین و تصاویر ادبی، روان و ناخودآگاهِ انسان است. ادبیات، رشته‌ای در تعامل دوسویه با دیگر رشته‌ها از جمله هنر و روان‌شناسی است. همهٔ ابعاد روحی، می‌تواند در ادبیات جلوه‌گری کند؛ «نارسیسیسم»^۱ یا «خودشیفتگی» نیز به عنوان پدیده‌ای، راه خود را از درونیات به ادبیات گشود.

اصطلاح نارسیسیسم به اسطورهٔ تأمل‌برانگیزی که همانا قربانی شدن جوانی زیبا به نام «نارسیس»^۲ به خاطر خودشیفتگی است، بازمی‌گردد؛ این مفهوم اساطیری در علم روان‌شناسی به برخورد افراطی افرادی تعلق می‌گیرد که اعتماد به نفس را از حد متعارف گذرانده و به خود برتری‌بینی و تحقیر دیگری روی آورده‌اند.

ابعادی از «خوددوست‌داری» در همهٔ افراد وجود دارد؛ انسان در ارتباط با دیگران برای اعتماد به خود و دفاع از حقوق شخصی به سطوحی از این احساس نیاز دارد که روان‌شناسان، آن را «عزت نفس» نامیده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان هر نمونه از علاقه به خویشتن و منفعت‌طلبی - های معمول را با خودشیفتگی مرتبط دانست.

مهدی اخوان‌ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۷) در آثار خود از طریق نمادپردازی و هنجارگریزی‌های زبانی و معنایی، شخصی‌ترین احساسات و آرمان‌های خویش را با مخاطب به اشتراک گذاشت. ابعاد شخصیتی هر انسان، مولود عواملی چون زندگی خصوصی، جغرافیا، مسائل اجتماعی - سیاسی و... است. اثربخشی‌های روحی در هنرمندان به علت دارا بودن عاطفه‌ای لطیف، چندین برابر است. هدف این جستار، کشف ساحت‌های نادیدهٔ سرشت اخوان از طریق واکاوی تصاویر شعری بر پایهٔ علم روان‌شناسی است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

تحقیقاتی در حیطهٔ خودشیفتگی چند شاعر صورت پذیرفته است که در آن‌ها، نظریات روان‌شناسان به صورت دقیق با مضامین شعری، مرتبط نشده است. پژوهش‌هایی در خصوص شعر و اندیشهٔ م. امید انجام شده، اما جستاری تخصصی که ارتباط خودشیفتگی و تصویرآفرینی را در آثار وی با تحلیل آماری ارائه کرده باشد، مشاهده نشد.

1. Narcissism
2. Narciss

مرادی و عبدروییانی (۱۳۹۰) در مقاله «میراث‌گرایی در شعر اخوان و أمل دُنْثَل» روحیه باستان‌گرایی م. امید را مورد بررسی قرار داده‌اند. میراث‌گرایی در شکل افراطی آن با بُعدی از نارسسیسم به نام «خودشیفتگی میان‌فرهنگی» مرتبط است. مسبوق (۱۳۹۴) در مقاله «خودشیفتگی و خودستایی در اشعار خاقانی و بشار بن برد» وجوه مختلف نارسسیسم را تنها با عقده حقارت مرتبط دانسته است. باعجری و ترکشوند (۱۳۹۶) در مقاله «خودشیفتگی در شعر احمد الصافی النجفی» تا حدودی بحث‌های روان‌شناختی را در مورد خودشیفتگی بیان کرده‌اند، اما آن نظریات را به شاهد‌های شعری مرتبط نساخته‌اند.

۲. مبانی نظری و روش‌شناسی پژوهش

به منظور بررسی علل روان‌شناسانه سرایش اشعار خودشیفته‌وار توسط اخوان از نظریات تحلیلی دو روان‌شناس نامی: کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۵۶-۱۹۳۹) و هاینز کوهاث^۲ (۱۹۱۳-۱۹۸۱) استفاده شد.

یونگ در کتاب «ماهیت روان و انرژی» بیان کرد که انرژی سرکوب شده در روان فرد از بین نمی‌رود، بلکه در ذهن و اعمال وی به اشکال دیگر (متضاد یا غیرمتضاد، مثبت یا منفی) نمایان می‌شود؛ این فرآیند به صورت ناخودآگاه به منظور تحقق ارزش و فردیت انسان، خودنمایی می‌کند؛ خودشیفتگی در شعر اخوان، یکی از ساحت‌های جبران ناکامی‌های وی است.

کوهاث در کتاب «روان‌شناسی خود»، نیاز کودک به دریافت بازخورد مثبت از اطرافیان و کسب تصویری آرمانی از والدین را در رابطه با نیازهای طبیعی خودشیفته‌وار مطرح کرد. او عدم ارضای آن احتیاج‌های روحی را زمینه‌ای برای منحرف شدن خودشیفتگی از روند طبیعی و مثبت دانست. کوهاث تیپ‌های شخصیتی متفاوتی را برای خودشیفتگی برشمرد. این پژوهش در زمینه تحلیل مَنَش و اشعار اخوان، بیشتر بر نظریات کوهاث تکیه دارد.

1. Jung, C. G.

2. Kohut, H.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. خودشیفتگی

پیشینه اساطیری پدیده نارسسیسم یا خودشیفتگی، افسانه‌ای یونانی به نام «نارسیس» است. اُوید^۱ (۱۸۱-۴۳ ق.م) شاعر رومی، این حکایت را شرح و بسط داد. به گفته وی، نارسیس نام جوان زیبایی بود که مورد مهر دختران بیشمار قرار گرفت. او معشوقه‌های خویش را نادیده می‌گرفت و بعدها در جزای بی‌مهری به رنجی مشابه مبتلا شد. او ناخودآگاه در چشمه‌ای تصویر خود را دید و به عشق خویشتن گرفتار شد! وی هر بار که برای لمس معشوق به سوی چشمه دست دراز می‌کرد، جز امواجی لرزان که تصویر را مخدوش می‌ساخت، چیزی به چنگ نمی‌آورد. نارسیس آنقدر در کنار آب به تصویر خود خیره نگریست تا در سودای عشق بی‌کران خویش، جان سپرد. در جایی که جسد او رها شده بود، گلی زیبا و خوشبو روید که به تصویر خویش در آب، خیره و نگران بود؛ برای یادبود وی، این گل را نارسیس نامیدند (ر. ک، اُوید، ۱۳۸۹: ۳۷۸-۳۸۰).

معادل نارسیس در زبان فارسی، «نرگس» است. اصطلاح «نرگس‌انگی» به معنای خودشیفتگی از همین روایت گرفته شده است (ر. ک: معین، ذیل نارسسیسم).

در خصوص نخستین گام ورود خودشیفتگی به دنیای روان‌شناسی، نظریات متفاوتی وجود دارد. پس از هاولاک ایس^۲ و پل ناک^۳ که در سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ میلادی، اصطلاحات «نارسیس‌گونه» و «نارسیسموس» را برای بیان نوعی خودشیفتگی جنسی به کار بردند، زیگموند فروید^۴ در سال ۱۹۱۰، اصطلاح نارسسیسم را با صورت‌بندی نظریات پیشین مطرح کرد و آن را مرحله‌ای طبیعی از رشد جنسی و روانی کودک دانست. او خودشیفتگی را به عنوان برهه‌ای از توجه کودک به خویش برشمرد (ر. ک: فروید، ۱۳۸۲: ۲-۴).

از دید کوهات، کودک در سال‌های ابتدایی حیات در «خودشیفتگی اولیه» قرار دارد. او برای پی‌ریزی «خود» و شخصیت خویش، احتیاج به ارتباطات سودمند با اطرافیان دارد.

1. Ovid
2. Ellis, H.
3. Nacke, P.
4. Freud, S.

کوهات نیازهای روحی که باید در ارتباط با دیگران ارضا شود را «نیازهای خودشیء^۱» نامید. او گفت فرد احتیاج به دریافت انعکاسی مطلوب از خویش توسط اطرافیان دارد؛ این حالت، «خودشیء آینه‌ای» نام دارد. وی بیان کرد که کودک نیاز دارد تصویری آرمانی از والدین خویش ببیند، چرا که خود را جزئی از آن‌ها به شمار می‌آورد؛ این حالت، موسوم به «خودشیء آرمانی» است. اگر این نیازهای روحی در سال‌های ابتدایی به میزان متعادلی ارضا شود، خودشیفتگی در ادامه زندگی روندی مثبت پیدا می‌کند و موجب شادی و سرزندگی می‌شود؛ و در غیر این صورت، فرد در سنین بزرگسالی به روش‌های افراطی به دنبال خودشیء‌های مطلوب و آرمانی خویش خواهد شد.

کوهات چند تیپ شخصیتی خودشیفته را با عناوین «تشنه تأیید»، «تشنه آرمان»، «تشنه همزاد»، «تشنه ادغام» و «رابطه‌گریز» معرفی کرد. او بیان کرد که تیپ‌های شخصیتی تشنه تأیید و تشنه آرمان در زیرمجموعه خودشیفتگی بهنجار قرار دارند. او تیپ‌های تشنه ادغام (که خواهان یکی شدن با شخصیت آرمانی خویش است) و رابطه‌گریز را بهنجار ندانسته است (ر. ک: کوهات، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۴ و ۴۴-۴۶). در روند نارسایی، ممکن است فرد به اختلال «از خود بیگانگی» مبتلا شود، چرا که شخصیت جدید وی با واقعیت او تفاوت دارد (ر. ک: نوری، ۱۳۹۵: ۳۱). ویژگی‌های ذهنی و رفتاری فرد خودشیفته، مواردی از قبیل نارزنده‌سازی، عدم همدلی، تحقیر، پرخاشگری، خشم، حسادت، بدبینی و... را شامل می‌شود (ر. ک: لیچکار، ۱۳۹۶: ۶۴).

۲-۳. مرز عزت نفس و خودشیفتگی نابهنجار

خودشیفتگی مخرب یا نابهنجار با عزت نفس و رضایت از خویشتن، ارتباطی معکوس دارد. کوهات، خودشیفتگی نابهنجار را فرآیند تحول عزت نفس می‌داند (ر. ک: کوهات، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۲). فرد خودشیفته افراطی در درون از عملکرد خویش راضی نیست و به همین علت با تحقیر دیگری (افراد، جامعه، مقدسات و...) سعی در والا نشان دادن شخصیت خود دارد. انسان دارای عزت نفس از خویش رضایت دارد در موفقیت‌های خود مغرور می‌شود، اما آن را بزرگ‌نمایی نمی‌کند و به تحقیر دیگری نمی‌پردازد. خودشیفتگی افراطی، اصطلاحاً «اختلال خودشیفتگی» نام دارد (ر. ک: نریمانی، ۱۳۹۰: ۵۰ و ۵۱). انسان

1. Self. object needs

نارسیسیست با حصارى دروغین که حول توانایی‌ها و صفات برتر خویش می‌کشد از تصویر آرمانی خود محافظت می‌کند. همان‌گونه که نارسیس به معشوق خیالی خود نمی‌رسد، یک خودشیفته نیز به مقام ساخته توهم خود دست پیدا نمی‌کند.

۳-۳. انعکاس خودشیفتگی در آثار اخوان

خودشیفتگی در افراد درون‌گرا و احساساتی‌کمال‌گرا بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ افراد خودشیفته، جهان را با احساسات خویش می‌شناسند؛ آن‌ها معمولاً از تفکرات منطقی و واقع‌گرایی به دور هستند. با توجه به ارتباط معکوس واقعیت‌گرایی و نارسیسیسم، به همان نسبت که فرد از جهان واقعی فاصله می‌گیرد، خودشیفتگی در وجود وی جایگاه استوارتری پیدا می‌کند (ر.ک: فروید، ۱۳۸۲: ۳ و حسن‌زاده و اصغرنژاد فرید، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۱۰۳)؛ بنابراین، می‌توان یکی از علل پراکندگی مضامین نارسیسیستی در سرتاسر آثار اخوان (از نوجوانی تا کهنسالی) را ذات رؤیایپرداز وی دانست.

شفیعی کدکنی به اعتبار دوستی و مرادۀ دیرین با اخوان تا حدی از خیال‌پردازی‌های او آگاه بوده است؛ به بیان وی، اخوان رؤیاهای خود را با تأکید و اصرار به نام واقعیت برای اطرافیان بازگو می‌کرد (ر.ک: شفیی کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۲).

می‌دانیم، تکوین خودشیفتگی در روان فرد تا حد زیادی متأثر از فضای خانوادگی است (ر.ک: شاملو، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۰). هنگامی که شرایط خانوادگی و اجتماعی اخوان را از نظر می‌گذرانیم، متوجه نوعی محدودیت خاص عقیدتی-مذهبی و مشکلات سیاسی و مالی در زندگی وی می‌شویم؛ احساس تنهایی، یأس، خشم و عصیان مقابل مقدسات به علل مختلفی در شعر او ظهور یافته است؛ از شرایط خانوادگی گرفته تا مرگ پدر، مرگ دختران و... (ر.ک: محمدی‌آملی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۷۸-۲۸۹). این شرایط و اتفاقات جانکاه، با روح آرمان‌گرایی اخوان همخوانی نداشت، چراکه عزت نفس وی را به چالش می‌کشید. او طی متنی که در مقدمه مجموعه شعری «در حیات کوچک پاییز در زندان» نوشته به تنگ‌دستی خود اشاره کرده است (ر.ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۱۳). همچنین در یکی از اشعار که برای دخترش لاله سروده بود، خود را بابت فقر خویش به شدت، سرزنش کرد.

من از نگاهت شرم دارم
امروز هم با دست خالی آمدم من
مانند هر روز
نفرین و نفرین
بر دست‌های پیر محروم بزرگم

(اخوان، ۱۳۶۰: ۹۶)

از دید فروید، ذهن، هنگام مواجهه با آرزوهای ناکام به شکل ناخودآگاه و نیمه‌آگاه از طریق فعالیت‌های مقبول در پی جبران برمی‌آید؛ او این فرآیند را «والایش^۱» نامید (ر.ک: فروید، ۱۳۸۲: ۱۰ و ۲۸-۳۳). بنابراین، اخوان هنگام مواجهه با ناکامی‌ها از طریق شعرسرایی که عملی متعالی است، افکار بهنجار و نابهنجار خویش را به جهانیان عرضه کرد. از دیدگاه یونگ، زمانی که فرد دچار ناکامی می‌شود، انرژی روحی او از دست نمی‌رود، بلکه آن نیرو در ذهن به صورت ناخودآگاه و به منظور دستیابی به تفرد و یگانگی شخصیتی در ساحتی دیگر به صورت متضاد یا غیرمتضاد (به اشکال مثبت یا منفی) به کار گرفته می‌شود؛ این فرآیندها در عالم روان‌شناسی، اصطلاحاً «اصل هم‌آرزی» و «اصل تضاد» نام دارد (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۴: ۲۴-۳۴ و شولتز، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

م. امید به دلیل عدم دستیابی به شرایط ایده‌آل خویش با آرمان‌گرایی‌ها، خودستایی‌ها، قدرت‌نمایی‌ها، عصیان و گلایه از روزگار به نحوی در صدد جبران برآمد. اخوان که در زندگی خود منظره‌ای آرمانی از شرایط فردی و محیط اطراف ندید به سرایش اشعاری روی آورد که تصویر او را بی‌نقص و مقتدر جلوه دهد و حکایت از جهان و اشخاص موردپسند وی داشته باشد؛ بنابراین، وی در ابعاد مختلف، سطوح متفاوتی از ناهمگونی را با نفس خویش (خودستایی‌های افراطی) و جهان بیرون (خودشیفتگی مقابل مردم عادی، رقیبان و افکار قلندری) نشان داد. نارسیسیسم، بازتابی پربسامد در اشعار اخوان دارد. به دلیل تعدد موارد شعری به تحلیل نمونه‌های درخشان اشعار، بسنده کردیم و بقیه شاهدتها فقط نام برده شد.

۳-۳-۱. گردن‌فرازی و دوری از اظهار عجز

انسان خودشیفته به دلیل نداشتن اعتماد به نفس پایدار، خود را در هر شرایطی قوی و رسوخ‌ناپذیر جلوه می‌دهد و تصویری مقتدرانه از خویش ارائه می‌کند. تصور همه‌توانی، یکی از ابعاد خودشیفتگی است که به شکل اعتماد به نفس افراطی و غیرواقعی پدیدار می‌شود. «تیپ متکبر، قوی، سخت، همه‌توان و گردن‌فراز معمولاً با اصطلاح «خودشیفته-قضییبی» شناخته می‌شود» (ر. ک: نوری، ۱۳۹۵: ۲۴). بنابراین، خودشیفته-قضییبی در راستای تحقق آرمان‌های مفید و واهی خویش، خواستار به یادگار گذاشتن بازتابی نیرومند از خود (خودشیء آینه‌ای مطلوب) به هر طریق مثبت و منفی است.

در دفتر «ارغنون» اخوان که یادگار سالیان پرشور و غرور جوانی وی است، نمونه‌هایی از گردن‌فرازی و جهش از هنجارهای معمول قابل رؤیت است. او در اشعار «در آرزوی تو»، «عصیان» (دو مورد) و «پولاد سرسخت»، پررنگ‌ترین مضامین برمنشانه را به نمایش گذاشته است. در مصرعی از شعر «در آرزوی تو» بیان می‌دارد که بقا و جاودانگی خضر نبی بر فنای وی، رشک می‌برد! (ر. ک: اخوان، ۱۳۷۹: ۱۸). او به دلیل خون دل خوردن از ایام در شعر «عصیان»، خشمگینانه مقابل کائنات قد علم می‌کند و می‌خواهد بنیاد آسمان را براندازد. اخوان حتی بر فرشتگان تیغ می‌کشد و گرد از آنان بر می‌آورد.

برخیزم و طرح دیگر اندازم
بنیاد سپهر را براندازم
و آن گنبد بی‌ستون خضرا را
بشکافم و پرده‌ها براندازم
چنگیز شوم به تیغ خونخواری
از خیل فرشتگان، پراندازم

(همان: ۱۱۷-۱۱۹)

م. امید در اشعار «گزارش» و «فسانه» از دفتر «زمستان» و «شهیدان هنر»، مقام خود را با بزرگان مذهبی مانند امام علی (ع)، حضرت موسی (ع)، بودا، عیسی مسیح (ع) و زرتشت در یک راستا تصور کرده و ادعا می‌کند که زمین از منجی و مصلح معنوی خالی شده و اکنون تنها «او» مانده است و بقیه انسان‌ها هر چند بلندپایه، اما درستکار نیستند.

علی رفت؛ زردشتِ فرمند خفت
شبانِ تو گم گشت و بودایِ پاک
رخ اندر شب نیروانا نهفت
نمانده‌ست جز «من» کسی بر زمین
دگر ناکسانند و نامردمان
بلند آستان و پلید آستین

(اخوان، ۱۳۷۰: ۱۰۲)

گاهی اوقات، فرآیند جابه‌جایی نیرو، مسیری انحرافی را طی می‌کند و «خودشیءِ آینه‌ای» مطلوبی توسط فرد برای نمایش قدرت انتخاب نمی‌شود. در شعر «گرگ هار» اخوان ذات خود را به گرگی وحشی صفت تشبیه می‌کند که هرزه‌گرد است؛ وی چشم‌های سرخ و خشم‌آلود خویش را به دو کانون آتش تشبیه می‌کند که با برق خود می‌تواند بر تاریکی شب غلبه کند.

گرگ هاری شده‌ام
هرزه‌پوی و دله دو
چشم‌هایم چون دو کانونِ شرار
صف تاریکیِ شب را شکند
همه بی‌رحمی و فرمانِ فرار

(همان: ۱۰۸-۱۰۹)

شاعر در شعر «برف» از دفتر «آخرشاهنامه»، اصطلاح «بره گرگ» را برای توصیف شخصیت خویش به کار می‌برد؛ این نوآوری به لحاظ ترکیب واژگان و ابداع نوین در ادبیات درخور توجه است. به لحاظ علم روان‌شناسی، شاعر، خود را ضعیف مطلق تصویر نکرده و در کنار واژه «بره» از کلمه «گرگ» نیز استفاده کرده تا حس زبونی را به خواننده منتقل نکنند. او به منظور به تصویر کشیدن استغنائی خویش، خود را اصطلاحاً «شیرمست» خوانده است. کره بز یا بره که شیر زیاد خورده و فربه شده است را شیرمست می‌نامند (ر.ک: معین: ذیل شیرمست).

من بسان بره گرگی شیرمست، آزاده و آزاد
می سپردم راه

(ر. ک: اخوان، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

در شعری دیگر از همین دفتر، مناعت طبع و برمنشی خود را با کنایات و تشبیهاتی
مُضمَر از «سیمرغ» که پرنده‌ای فرازنشین و افسانه‌ای است بیان داشته است (ر. ک: همان:
۱۱۱).

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جنبشی علیه حکومت شکل گرفت. م. امید در گرماگرم
مبارزات آن سال‌ها، زندان و تبعید را تجربه کرد (ر. ک: محمدی‌آملی، ۱۳۸۹: ۲۷۸). دو
شعر از دفتر «در حیاط کوچک پاییز در زندان» که در آذر ماه ۱۳۴۵ در زندان قصر سرود،
حاکمی از آن است که او حتی در بند اظهار عجز نکرده و حتی به خود بالیده است.

درین زندان برای خود، هوای دیگری دارم
جهان گویی صفا شو، من صفای دیگری دارم
درین شهر پر از جنجال و غوغایی، از آن شادم
که با خیلِ غمش خلوتسرای دیگری دارم

(همان: ۱۹-۲۳ و ۵۳)

اخوان در شعر «از برخوردها»، حسرت هم بالایی با پروردگار را دارد. «عقدۀ خدایی» در
این شعر قابل درک است (ر. ک: لچکار^۱، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

آه! کاش می شد گاه
با خدا در آفرینش همعنانی کرد

(اخوان، ۱۳۹۰: ۲۸۴-۲۸۵)

در اشعار «دریغ و درد» و «درین همسایه ۱» از دفترهای «زندگی می گوید...» و «در حیاط
کوچک پاییز...» وجود خود را در عین سختی‌ها، گرم و درخشان‌تر از خواب ستارگان دانسته
است (ر. ک: همان: ۱۱۰).

م. امید در شعری که در دوران سالمندی (۱۳۶۵) از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر...» سروده است، مقابلِ قامتِ الف مانند جوانان، قد خویش را چون دال تصویر کرده، اما در عین حال ادعا دارد که ذکاوت وی همچنان پابرجاست و آن گروه، هیچ توانایی ندارند. اخوان بارگاه ایزدی را پناه خویش دانسته است. بر مَنشی وی در زمان سالخوردگی، جالب توجه است.

پیر گشتم ولی خرف نشدم
از خط خویش، منحرف نشدم
با الف قامتانِ هیچ ندار
شد قدم دال و مؤتلف نشدم
کنف حق پناهگاه من است
زان بر خلق او کنف نشدم

(اخوان، ۱۳۸۹: ۷۸)

شاعر در شعر «ای وطن» مدعی شده است عاشق و شیفته میهن و فرد فرزانه‌ای چون او در ایران یافت نمی‌شود (ر. ک: همان: ۸۵).

۳-۳-۲. خودشیفتگی در برابر مردم عادی

با توجه به موارد ذکر شده، «خود» در انسان نارساییست به شکل اغراق آمیزی احساس شایستگی و قدرت دارد؛ دیگران در ذهن او منفعل نیستند، بلکه با گفتار و اعمالشان در نحوه واکنش وی نوسان ایجاد می‌کنند. ضعف در همدلی، همنشینی و ارتباط با توده مردم و نگاه تحقیر آمیز به انسان‌های عادی از ویژگی‌های اخلاقی تیپ «دانشمند خودشیفته» است؛ او در پی ساختن جهان آرمانی برای خود است و نه عموم مردم (ر. ک: نوری، ۱۳۹۵: ۲۳). گویی او «خودشیء آرمانی» یا نمود بیرونی عظمت و افتخار خویش را در محیط پیرامون و مردم عادی نمی‌بیند، پس لب به اعتراض می‌گشاید. «خودشیفتگان به شدت بر حقانیت خود تعصب می‌ورزند و دیگران را به کج فهمی متهم می‌کنند» (سنت کلر^۱، ۱۳۸۶: ۱۸۰). اخوان در مقدمه دفتر شعری «در حیات کوچک پاییز در زندان» از مردم فهیمی که قدر اشعار وی را می‌دانند تقدیر کرده و دیگر هنرمندان را آدمک خطاب می‌کند؛ به بیان دیگر، مردم را تا

1. Sant clair, M.

زمانی که به تأیید و بزرگداشت او می‌پردازند، محترم می‌شمارد. او می‌گوید: «تشکر می‌کنم از شما مردم برای اینکه خوب می‌فهمید و خوب فرق می‌گذارید بین آدم تا آدم به اضافه کاف تصغیر و خیلی خوب تمیز می‌دهید معنی راست و درست آدمیت را با تیارت و صورتک رقصانی آدم+ کافها» (اخوان، ۱۳۹۰: ۱۲). از این دست سخنان م. امید می‌توان دریافت که دیدگاه عامه مردم برای وی بسیار حائز اهمیت بوده است؛ گرچه در اشعار زیادی، در خوارداشت مقام شعوران‌ها کوشیده است. با توجه به این مباحث، می‌توان تیپ-های شخصیتی «تشنه تأیید» و «تشنه آرمان» را در اخوان مشاهده کرد.

اخوان در شعر «پند» از دفتر «زمستان» که در سال‌های جوانی وی (۱۳۳۴) سروده شده است، خطاب به مردم عادی، لب به نصیحتی سالمندگونه می‌گشاید. او طبع جهان را وحشی-صفت می‌داند و کل مردم را به لحاظ ددمنشی و حرص و آز به گرگ تشبیه می‌کند. وی خطاب به انسان‌های دیگر از لفظ «کودک» استفاده می‌کند؛ بنابراین، خود را انسان پخته‌ای می‌داند که سرد و گرم دهر چشیده است و افراد دیگر را چون طفلی بی تجربه تصور می‌نماید.

... مبادا چشم خود برهم گذاری!

نه چشم اخترست این، چشم گرگ‌ست

همه گرگند و بیمار و گرسنه

بزرگست این غم ای کودک! بزرگ‌ست

(اخوان، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

در شعر «خطاب» از دفتر «در حیاط کوچک پاییز در زندان» که در ۴۱ سالگی وی (۱۳۴۸) سروده شده است، طی خطابی با مردم، می‌خواهد از برج شکوه خویش فرود آید و همسطح آن‌ها شود، اما مردم را سوگند می‌دهد که هوای شهر و در و دیوارها را به یمن ورود وی، پاکیزه و عطرآگین کنند! او با الفاظی تحقیرآمیز آن‌ها را خطاب قرار می‌دهد و حتی می‌خواهد آب‌ها را که مظهر طهارت هستند برای وجود مقدس وی تطهیر گردانند. شعر «درین همسایه» بیانگر سرزنش سکون و خفتگی توده‌ی مردم مقابل ظلم است. او مردم را «سنگ‌های خاره کر» خطاب کرده و گمان می‌کند تنها خود به مسائل سیاسی آگاه است (ر. ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۶۳).

خطابی با شما دارم،
ازینجا از فراز برج خود، این برج غربت
دلم خواهد که دیگر چون شما و با شما باشم
شما را من به اینها می دهم سوگند.
که من تا نیز به دنیای شما عادت کنم یکچند
هوای شهر را با صافی پاکیزه و پاکی بیالایید.
بروید آسمان را خوب
همه دیوارها و سقفها را از ظلام و زنگ بزداید
دم پوز نسیم گند و گردآلودتان دروازه‌ای از تور،
که با مشک و عبیر و عنبر آغشته بیاویزید.
شوید آبها را پاک

(همان: ۳۱-۳۳)

شعر «زندگی را مردم پیشین، خورد و پوش و لذت آغوش می دیدند» از دفتر «زندگی می گوید، اما باز باید زیست» (۱۳۵۷) بیانگر سرزنش تفکر مادی عامه مردم و نبود اندیشه فلسفی است (ر. ک: همان: ۱۵۹).

در دفتر شعری «دوزخ اما سرد» که در ۵۰ سالگی اخوان (۱۳۵۷) به چاپ رسیده است در اشعار: «شبم شاباشی که زهر آگین شد»، «دوزخ اما سرد»، «آی ترستان بیهوده است از من» و «مردم ای مردم»، معاش گرایی توده مردم را به سختی مورد نکوهش قرار داده است. او طی تشبیهی مُضَمَّر، مخاطب خویش را به دلیل تفکرات عامی، «چهارپا» دانسته و در اصطلاحاتی نظیر «ابله»، «عقل مزدور و زبون» و مفاهیمی چون «غفلت» و «خفتگی جهل»، وی را به باد انتقاد گرفته است. اخوان در شعر «آی ترستان...» خود را به کهکشانی تشبیه می کند که در دوردست ترین نقطه از افلاک قرار گرفته و حتی در جوار پروردگار سکنی گزیده است. او دیگران را ابله، خاکی و پست خطاب می کند و خود را فلکی و بلندهمت می داند.

هم چرا که سبز، هم آبشخورت سرشار
ای بهشتی عیش در این دوزخی کانون

غفلت آری، یا بگویم ابلهی، باری
عقل مزدور و زبونت را به حال خویش بگذار
... ابلهان زیرا به غفلت ایمنند از رنج دیوانه.
از چراها فارغند و راحت از چونها
... آه! باری دور بادت این چراها از دلِ فارغ

(همان: ۳۳۳-۳۳۵)

همین جایم، کهکشانی آن سوی خورشید
در مدارِ غربتِ جاوید
در دل تاریکیِ مطلق
در کنارِ حق
ای شما ابله‌تر از تعریفِ خوشبختی
ای شما خاکیترا از بیهود گیها تان
ای شما تصویرِ بودن را خیالی خام

(همان: ۳۰۷-۳۰۸)

اخوان در اشعار «به گمراهان»، «ای قوم» و «چرا نوشم» از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» که در دوران سالخوردگی وی (۱۳۶۸) و یک سال پیش از فوتش به چاپ رسید، توده مردم را جاهلانی محصور در چاه تاریک نادانی تصویر کرده است که قدرت درک سخنان روشن چون خورشید و ماه وی را ندارند. او دیگران را ناتوان از درک ساده‌ترین مسائل دانسته و معتقد است که برای آنها سخن گفتن از فردها، سودی در بر ندارد. اخوان مدعی است که به کل مسائل نهن و آشکار جهان، اشراف دارد.

... نمی‌فهمی چه می‌خواهم بگویم
به این گمراهکان در چاهکان من
چه از خورشید و از ماهم بگویم
تو کج بینی همین امروز را نیز
دلت خواهد ز فردا هم بگویم؟

اگر گوش تو باشد با لب من
نه از پنهان که پیدا هم بگویم
نه تنها سر کار آخرت را
که رمز و راز دنیا هم بگویم

(همان: ۸۶-۸۷)

شاعر در شعر «چرا نوشم؟» می‌گوید وجود من در میان دیگر مردم مانند لعل و زری است
در میان سنگ و خاک بی ارزش:

نه از ایشانم و هستم در ایشان
چنانچون لعل و زر در خاک و خارا

(همان: ۳۷)

۳-۳-۳. خودشیفتگی هنری و جدال با دیگر شاعران

با سیری در ادبیات، می‌توان دریافت که مفاخره و ستایش پایگاه شاعری، یک رسم ادبی در میان اکثر شعرای فارسی‌زبان و عرب‌زبان (مانند خاقانی و متنی) است. «مفاخره به معنی نازیدن و بالیدن و سرافرازی کردن است» (امین، ۱۳۸۸: ۳۵). ما نمی‌توانیم هر نمونه از خودستایی در آثار را به خودشیفتگی نابهنجار ربط دهیم، چرا که ممکن است یک شاعر تنها به منظور حفظ و تکرار رسم ادبی مفاخره، تقلید از گذشتگان یا خلاقیت در متن، لب به تمجید از خویش گشوده باشد. همچنین امکان دارد شاعر از توانایی‌های خود آگاهی داشته و به وسیله مقایسه آثار خویش با آقران به این دیدگاه رسیده باشد. «می‌توان گفت فخر ریشه در خودشناسی دارد و پندار فرد را از شخصیت خود ارائه می‌دهد و از آن نظر که با تفکر و هدف خاص است، استراتژی خاص فرد در معرفی خود است» (نیک داراصل، ۱۳۸۹: ۲۲۴). اخوان در جایگاه پادشاهان و عالیجنابان با تکیه زدن بر تخت الفاظ و معانی خاص، شکوه و شوکت مقام شاعری خویش را به رخ جهانیان کشیده است. از دیدگاه روان‌شناسی، خودشیفتگی هنرمندان تا حدودی طبیعی است، چرا که هر انسان با مشاهده توانایی‌های هنری خویش به وجد می‌آید و لب به خودستایی می‌گشاید. این نمونه از نارسیسیسم، تحت عنوان «خودشیفته هنرمند» شناخته شده است (ر. ک: نوری، ۱۳۹۵: ۲۸۲)، اما گاهی نارسیسیسم در

آثار شاعران، از حالت طبیعی خود دور می‌شود. اخوان در سن ۱۸ سالگی (۱۳۲۵)، اولین شعر مفاخره آمیز خویش را با نام «حجت بالغ» سرود که در دفتر «ارغنون» به چاپ رسید. وی در این اثر، شعر خویش را با معجزات پیامبران، قیاس کرده و در این آوردگاه، اثر خود را پیروز دانسته است. او شعر خود را «سحر حلال» تلقی کرده است.

انبیا فخر به معجز نروشد امید
گر ببینند چنین سحر حلالی که تراست

(اخوان، ۱۳۷۹: ۲۶)

یکی دیگر از نمونه اشعار مفاخره آمیز اخوان، «خطبه اردیبهشت» نام دارد که در سال ۱۳۲۸ سروده شده است؛ او در این اثر گفته است که سن من هنوز از ۲۰ تجاوز نکرده است و چنین طبع غرایی دارم! او با توانایی خویش، بنای قصیده را به قصری افسانه‌ای تبدیل کرده است. اخوان با قلم خود، تخت پادشاهی شعرش را فراتر از دیگر شعرا نهاده است؛ قلمی که به علت ارزش والای آفرینندگی، سر به ستارگان فلکی می‌ساید و می‌تواند با هنر شاعری «منوچهری دامغانی» (نامعلوم-۴۳۲) دست و پنجه نرم کند.

سالم فزون ز بیست نه و طبعم این چنین
قصر قصیده صرح ممرّد کند همی
اورنگ شعر بر زیر شعریان نهد
کلکم که پایگاه سر فرقد کند همی
یارد «امید» نیز چنین دست و پنجه نرم
با احمد بن قوص احمد کند همی

(همان: ۱۳۷)

اخوان در قطعه‌ای به نام «در مرثیه دخترم تنسگل» علاوه بر بیان اندوه خویش در از دست دادن فرزند، هنر شاعری خود را نیز مورد ستایش قرار می‌دهد. خودشیفتگی هنگام مرثیه-سرای، جالب توجه است.

میوه عمر آدمی بی شک
هست فرزندِ آدمی به یقین
خود گرفتار این کهن گنداب
کرده با شعر، عالمی مُشکین
خود زبون بر زمین، به بندِ بلا
شعر در آسمانِ علّیین

(همان: ۲۰۴)

در دفتر «دوزخ اما سرد»، در سنین میانسالی (۱۳۵۱)، شعر خود را به اعتبار سُکرآوری و قداست، «می ناب مغان»، «قرآن» و «اوستا» لقب داده است. او اشعار قدیم خویش را به اعتبار گرمی و شیوایی سخن، «آتش پارینه» خوانده است (ر. ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۳۳۱).
در اشعار «کوچه‌باغی»، «نخل نور و نخل ناز»، «خیالات شاعری»، «شکوی الغریب فی الوطن» از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» به انحای گوناگون هنر خویش را ستوده است. در بیت آخر قصیده «نخل نور و نخل ناز» (۱۳۵۲) (۴۵ سالگی) به شعر خویش صفات شیرین و متین می‌دهد و آن را سزاوار آویختن بر تارک آفاق می‌داند:

سزد کآویزه آفاق گردد

«امید!» این شعر شیرین و متینا

(همان: ۱۲۹)

در شعر «خیالات شاعری» ادعا دارد که هنر هیچ زن و مرد شاعری به پای وی نمی‌رسد:

خوش آنکه در همه آفاق شعر، کهنه و نو

نمی‌رسید به گردم، نه زن نه مردش نیز

(همان: ۲۵۳)

۳-۳-۳-۱. جدال با دیگر شاعران

فرد خودشیفته به دلیل کمبود عزت نفس، مقابل انتقادات، بسیار آسیب‌پذیر است و احساس حقارت می‌کند؛ به همین دلیل به قوی‌ترین حالت ممکن به دفاع از خویش برمی‌خیزد (ر.

ک: انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۰۰: ۱۰۴۶). اخوان در شعر «خوان هشتم و آدمک» از دفتر «در حیاط کوچک پاییز در زندان» (۱۳۴۸) شعر خویش را عیار تشخیص مرد و نامرد می‌داند. بیان وی حالت تدافعی نسبت به دیگر شاعران دارد؛ او دیگر هنرمندان ناآگاه و بی‌درد را با «ک» تصغیر، «فلانک» خطاب می‌کند (ر. ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۲۶۸-۲۶۹).

م. امید در اشعار «چکی در جواب موچکی» (۱۳۶۰)، «جواب ندای آسمانی از زمین»، «مکن دعوی»، «تلک شقشقه هدرت» و «نقد منظومی ست این» از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» به خوارداشت مقام دیگر شعرا در مقابل تجلیل از پایگاه هنری خویش پرداخته است. او در شعر «جواب ندای آسمانی از زمین»، طبع شاعری «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی» را نکوهش می‌کند. او برای توصیف طبع ناتوان وی، اصطلاح «کمیت لنگیدن» را به کار می‌برد که به معنای از عهده کاری برنیامدن است؛ علاوه بر این، شاعر در مصرعی می‌گوید کمیت طبع تو، جفتک پرانی می‌کند! (ر. ک: اخوان، ۱۳۸۹: ۲۳۸). در قطعه «نقد منظومی ست این»، «سروش اصفهانی» (۱۲۲۸-۱۲۸۵) را به باد انتقاد می‌گیرد؛ جالب‌تر اینکه اخوان و سروش در عصر یکدیگر نمی‌زیستند. شاعر به دلیل نام «سروش» که به معنای فرشته است، او را با «ک» تصغیر، «جبریلک» خطاب کرده و وی را فریبکاری معرفی کرده که با مدح شاهان به ثروت و القاب پرطمطراق شعری دست یافته است (ر. ک: همان، ۱۸۲-۱۸۵).

او در شعر «چکی در جواب موچکی» ذات و بن‌مایه وجودی خویش را پاک و پرفروغ دانسته و در مقابل، دشمنان خویش را «اشباح دون» می‌داند. اخوان آن‌ها را به «طفل پستانک مک» همانند می‌سازد. او، ادعا دارد که شعر از دوران طفولیت با روح و ذات وی آمیخته شده است و در تشبیهی، می‌گوید دایه‌ام به جای شیر، شعر به من نوشانده است!

اخوان، شعر خویش را مانند روح باده، سُکرآور می‌داند و خاصیت آن را به «خون خدا» تشبیه می‌کند؛ او می‌گوید: «منظورم از خون خدا آن سیاله شکوهمند و جمیل‌الایی است که در همه آنات و مخلوقات هستی و کائنات، آب، گیاه، آسمان، زمین، اختران، نظام آفرینش، انسان‌ها و همه و همه چیز جاری است و از یک انسان ساده و میرنده عیسی بن مریم و... می‌آفریند» (اخوان، ۱۳۸۹: ۷۸). او وقتی با پرندۀ خیال خویش بر فراز آسمان شعر اوج می‌گیرد در ضعیف‌ترین حالت ذوقی و هنری خود از بالاترین نقطه فلک نیز مقامی والاتر دارد!

من که دایم با فروغِ ذاتِ خود همسایه‌ام
این دغل اشباحِ دون، پشمنند پیشِ رایه‌ام
طفلِ پستانکِ مکنند این خودفربیان، لیک من
شعر نوشانند جای شیر، دای و دایه‌ام
شعر می‌گویم چو روح باده چون خونِ خدا
با خیال خود چو گیرم اوج در پروازِ شعر
برتر از بام برین باشد، فروتر پایه‌ام

(همان: ۷۷-۷۸)

اخوان به منظور گردن‌فرازی، یکی از اشعار خود را «تلک شقشقه هدرت» نام نهاده است که خطبه شقشقیه امام علی (ع) را به یاد ما می‌آورد. در این شعر، خود را به لحاظ پاک‌ی و مورد ستم زمانه واقع شدن از سوی دشمنان به حضرت یوسف (ع) تشبیه می‌کند. در خلال این اثر، رقبای هنری را به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید که آن‌ها محتوا و جان کلام را در نظر نمی‌گیرند. وی در بیتی می‌گوید همان‌گونه که چوبه گز، بوی عود ندارد، اما از آن کمان‌های خوبی ساخته می‌شود، استعداد همه افراد نیز مانند هم نیست؛ با این تمثیل، قصد دارد بگوید که تنها من استعداد شعرسرایی دارم و رقبا برای این کار خلق نشده‌اند. در بیت‌های بعد، نوای شاعرانه‌ی خود را چون کلام حضرت موسی (ع)، دلنشین می‌داند و در مقابل، آوای رقیبان را چون صدای سامری متصور می‌شود که برای فریب دادن عوام در گوساله می‌دمید و صدایی را از آن تولید می‌کرد (ر.ک: دهخدا: ذیل سامری)؛ او به اعتبار مشابه بودن نام خویش با حضرت مهدی (عج)، خود را «مهدی» این زمان در مقابل «دجالان» (دشمنان و رقیبان) خطاب می‌نماید!

... تا مصرِ بلا چون روی ای یوسفِ تنها
همراه مبر هیچ یک از این اخوان را
از چوبه گز» رایحه‌ی «عود» نخیزد
لیکن بنگر تا چه ازو خاست کمان را
تا می‌شنوی زمزمه موسی عمران
پس ارج منه دمدمه سامریان را

چون دعوت دجال پذیرد به زمانه
آنکو شنود دعوی «مهدی» زمان را؟

(اخوان، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۹)

م. امید در کتاب «حریم سایه‌های سبز» که مجموعه مقالات وی در آن به چاپ رسیده است، ذیل مقاله‌ای تحت عنوان: «گر تو شاه دخترانی من خدای شاعرانم» از الفاظ رکیک برای نقد شخصیت و آثار «حمیدی شیرازی» (۱۳۶۵-۱۲۹۳) استفاده کرده و او را مقلد اولین و آخرین خطاب کرده است. او آثار وی را چون پیر دختر لگوری و بوگندو دانسته است. (ر. ک: اخوان، ۱۳۷۳: ۱۷) با توجه به اینکه فرم بیان و محتوای برخی آثار کلاسیک اخوان مانند «خطبه اردیبهشت» و «عصیان» از دفتر ارغنون نیز از تقلید شاعرانی چون منوچهری و خاقانی مبرا نبوده است، چنین اظهارنظری جالب به نظر می‌رسد. اخوان در مقدمه دفتر «زندگی می‌گوید، اما باز باید زیست»، منتقدان خود را افرادی وقیح دانسته است که از او ادبیات آموخته‌اند و اکنون دانش خود را به رخ وی می‌کشند (ر. ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

۳-۳-۴. خودشیفتگی فرهنگی و آیینی

اغلب افراد خودشیفته، عمر خود را در نوعی دلتنگی و نوستالژی سپری می‌کنند؛ بیزاری از مظاهر دنیای متجدد و حسرت خوردن بر ارزش‌های برباد رفته از ویژگی‌های روح باستان‌گرایی این افراد است (ر. ک: لچکار، ۱۳۹۶: ۳۸). بخش قابل توجهی از اشعار م. امید، زمینه باستان‌گرایی و اساطیری دارد؛ گویی او مدام در حسرت پس گرفتن سعادت پیشین جامعه خویش است. اخوان همانند رندان گردن‌فراز تاریخ، پشت به دنیای امروز به آرمان‌شهر زرتشت و مزدک روی آورد. می‌دانیم که اسطوره، محصول کهن‌الگو و کهن‌الگو فرم بیرونی ناخودآگاه بشر است. اسطوره، نماد را خلق می‌کند (ر. ک: داودی‌مقدم و جهانگیری، ۱۳۹۶: ۸۵۳). بنابراین، انسانی که به شکل افراطی به پیشینه فرهنگی خود اهمیت می‌دهد ناخودآگاه از اسطوره‌های ملی نظیر رستم، سهراب، کاوه و... استفاده می‌کند و حضور آنان را در قالب انسان‌های دیگر و حتی خود، جست‌وجو می‌کند.

در روان‌شناسی خودشیفتگی، بحثی تحت عنوان «خودشیفتگی میان فرهنگی» مطرح شده است؛ این تیپ شخصیتی «به مقدار خاصی از غرور ملی‌گرایی وابسته است و به‌طور

خستگی ناپذیری، سنت‌ها را حفظ می‌کند. او حاضر به وفق دادن خود با محیط نیست و هر کاری انجام می‌دهد تا هویت خاص خود را حفظ کند» (لچکار، ۱۳۹۶: ۲۸۲).

سخن گفتن اخوان از اساطیر به نوعی گریز و انزوای باستانی از حقایق تلخ زمان خویش است؛ این حالات، می‌تواند با تیپ خودشیفته «رابطه‌گریز» که کوهات^۱ معرفی کرد، مرتبط باشد (ر.ک: کوهات، ۱۳۹۷: ۴۴).

اشعار «مرداب» از دفتر «زمستان»؛ «کاهه یا اسکندر»، «آخرشاهنامه» «برف» و «میراث» از دفتر «آخرشاهنامه»؛ «قصه شهر سنگستان»، «کتیبه»، «مرد و مرکب»، «آنگاه پس از تندر» و «آواز چگور» از دفتر «از این اوستا»؛ «خوان هشتم و آدمک» از دفتر «در حیاط کوچک پاییز در زندان» و «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» حاوی مضامین اسطوره‌ای و ملی هستند و حکایت از تشنگی م. امید برای دستیابی به «خودشیءهای آرمانی» خویش دارند. در اشعار «شمعدان» و «اگر غم را» آتش پرستی، رسم زرتشتیان را ستوده است (ر.ک: همان: ۳۲۱ و ۳۲۸).

اخوان گاه تشنه یکی شدن و ادغام با شخصیت‌های آرمانی خویش مانند «ماخ» (روای شاهنامه)، «رستم»، «بهرام ورجاورد»، «سوشیانت» (موعود زرتشتی)، «کاهه» و... است. در مؤخره دفتر شعر «از این اوستا»، خود را «سوم برادران سوشیانت» (از موعودان زرتشتی) نامیده است (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۱۱۰). با تعمق در «قصه شهر سنگستان»، می‌توان دریافت که شهریار آن شهر، خود اخوان است؛ او خود را با شخصیت اساطیری و آرمانی «بهرام ورجاوند»، یکی از ایزدان و منجیان زردشتی ادغام کرده است (ر.ک: همان: ۱۴-۱۷).

م. امید در قصیده‌ای از دفتر «در حیاط کوچک پاییز...»، کیش اصیل ایرانی (زردشتی و مزدکی) را ستوده است و به جای الله از «اهورا» (اهورامزدا) ایزد زردشتیان نام برده و شریعت اسلام را زیر سؤال برده است. او میان آیین مزدکی و زردشتی، راهی میانه را به نام «مزدشتی» برگزیده است.

خدای ساده‌لوحان را نماز و روزه بفرید
ولیکن من برای خود، خدای دیگری دارم

1. Kohut, H.

بهین آزادگر مَرْدُشت، میوهٔ مزدک و زردشت
که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم
ریا و رشوه نفریید اهورای مرا، آری
خدای زیرک بی اعتنای دیگری دارم

(اخوان، ۱۳۹۰: ۲۲)

اخوان در چکامهٔ «خوان هشتم و آدمک»، «خودشیء آرمانی» خویش را در چهرهٔ «ماخ»
راوی شاهنامه دیده است و به دلیل تشنگی ادغام با شخصیت وی از هفت خوان رستم فراتر
رفته و خود را روایتگر خوان هشتم دانسته است. او نام خویش را «ماث» هم وزن با ماخ
انتخاب کرده است:

خوان هشتم را ماث
راوی توسی روایت می کند اینک!

(همان: ۲۶۷)

در قصیده‌ای از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر...»، پیروان دیگر ادیان را راهزنان اهریمنی
می‌داند که با وجود اهورایی وی در نزاع هستند. او در بخشی از شعر «ترا ای کهن بوم و بر...»
ضمن نام بردن از نمادهای ایران باستان، می‌گوید که زرتشت را از هر پیامبر دیگری بیشتر
دوست دارد (ر.ک، اخوان، ۱۳۸۹: ۱۵۸). م. امید در شعر «جواب گفتن قصیدهٔ صدیق» طی
اهانتی بی‌پروا، اعراب را مورد نکوهش قرار داده است (ر.ک: همان: ۱۱۶-۱۱۷).

۳-۳-۵. خودشیفتگی در سایهٔ افکار قلندری

در اشعار شاعران کلاسیک و نو، رگه‌هایی از عصیان مقابل مقدسات و افکار قلندری قابل
مشاهده است که می‌توان تا حدی آن را به گوشه‌ای از فعالیت‌های ذهنی خودمرکزینی
(لذت متمرکز بر خود) و صراحت بیان افراد نارس‌سیست مرتبط دانست (ر.ک: فروید، ۱۳۸۲:
۴). واژهٔ «قلندر» به مفهوم انسانی که با رفتار و گفتار خویش به مقابله با ریا می‌پردازد، معمول
شده است (ر.ک: دهخدا: ذیل قلندر). گاهی هنرمند به هر علت، تصمیم دارد با هر
چهارچوب دینی، شرعی و عرفی، مقابله کند. یکی از علل تابوشکنی و تقدس‌زدایی،
انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی است. «تحولات فرهنگی و هنری جامعهٔ ایرانی در طول تاریخ

به ویژه در عصر اسلامی، محرکی است در جهت آرزوی جامعه برای شکستن تابوها. مبارزان سیاسی با شکستن تابوها مورد تشویق توده های مردم واقع شدند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۰ و ۵۱). بنابراین، افکار قلندری علاوه بر وجه درونی، صورت اعتراضی نیز دارد؛ حتی می توان گفت برخی هنرمندان به دلیل مورد تأیید واقع شدن به سرایش این اشعار روی آورده اند. پدر اخوان فردی مذهبی با چهارچوب های فکری خاص بود که دیدگاه منفی وی نسبت به موسیقی، موجب عدم شکوفایی استعداد و علائق م. امید در این حوزه شد (ر. ک: محمدی-آملی، ۱۳۸۹: ۲۵ و ۲۷). او در برخی اشعار خود با ساز و کاری دفاعی، هنگام مواجهه با دشواری ها، خشمگینانه مقابل ایزد یکتا و مقدسات دین اسلام، گردن فرازی کرده و عصیان را به حد اعلای خود رسانده است. از دید روان شناسان، «خشم شدید افراد خودشیفته بر ضد چیزهای محبوبی که از دست داده اند، مانع احیای تجربه های شادمانه است و در عین حال، توهمات همه توانی را رشد می دهند» (رشیدیان، ۱۳۸۵: ۲۲۲). م. امید در شعر «کولی پیر چه گفت» از دفتر «ارغنون»، خداوند را «سفله» خطاب کرده است:

دیگر مگوی خدای کریم ست و مهربان
کاین سفله هر چه داد بمن، باز پس گرفت!

(اخوان، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

او در شعر «گزارش» پروردگار را خطاب قرار می دهد و می گوید دیگر کسی بندگی نمی کند و عده ای هم که تو را پرستش می کنند، فریبندگانند! او به نظریه «مرگ خدا» که «نیچه» آن را مطرح کرد، اشاره می کند و از این طریق در ذهن خود، او را مورد عتاب قرار می دهد (ر. ک: علوی تبار و امامی، ۱۳۹۳: ۲-۳). اخوان خدا را «پیر پریشان» لقب داده است.

کسی دیگر اینجا ترا بنده نیست
درین کهنه محراب تاریک، بس
فریبنده هست و پرستنده نیست
تو گر مرده ای جانشین تو کیست؟
و گر زنده ای کاین پسندیده نیست

مگر مهر و توفان و آب، ایخدای!

دگر نیست در پنجه‌ی پیر تو؟

آی پیر پریشان! بس است...

(اخوان، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۳).

اخوان در شعر «پولاد سرسخت» از دفتر «ارغنون» دیدگاه منفی خویش را نسبت به سیرت شیخ ریاکار با شجاعت تمام بیان می‌کند؛ خود را صاحب نظر در فتوا می‌داند، اما این فتوا، دینی نیست؛ اخلاقی و اجتماعی است. او شیخ را درگیر ظن و گمان می‌داند (ر. ک: همان: ۳۸).

در شعر «بعد از این» از دفتر «ارغنون» باده‌نوشی را ستوده است (ر. ک: همان: ۴۶-۴۷). در اشعار «اعتراف» و «در آرزوی تو»، خود را بی‌اعتقاد به معاد معرفی می‌کند و در تشبیهی خود را به لحاظ آزادی از هر قید و بند، «مرغک صحرائی» می‌داند (همان: ۶۴). م. امید در شعر «سرود پناهنده» از دفتر «زمستان»، داستان یک روحانی را روایت می‌کند که پشت پا به لباس و آیین روحانیت زده و اکنون راضی و شاد در پی میکده است. شعر «خفته» و «سه شب» نیز حاوی مضامین قلندری است (ر. ک: اخوان، ۱۳۷۰: ۱۲۷-۱۲۸). در دفتر «آخر شاهنامه» شعر «پیامی از آن سوی پایان»، خبرهای پیامبران را دروغ دانسته است و در مهرورزی به بندگان، میان خدا و شیطان تفاوتی قائل نشده است. او خودخواهی مؤمنان ریاکار را مورد نکوهش قرار داده است.

همه خبرها دروغ بود

و همه آیاتی که از پیامبران بی‌شمار شنیده بودم

تنها، تنهایی بزرگِ ما

که نه خدا گرفت آن را، نه شیطان

(اخوان، ۱۳۷۸: ۸۷)

شعر «منزلی در دوردست» از دفتر «از این اوستا» حاوی شکواییه مقابل پروردگار است (ر. ک: اخوان، ۱۳۶۰: ۷).

در شعر «دست‌های خان میر» از دفتر «در حیاط کوچک پاییز» برای یافتن پاسخ معماهای ذهنی خویش، تفاوتی را میان پناه بردن به درگاه خدا و ابلیس، قائل نشده است (ر. ک: اخوان، ۱۳۹۰: ۳۹). در «غزل ۸» بیان می‌کند که تصمیم دارد پس از آزادی از حبس، اول قدم، راه میخانه را پوید (ر. ک: همان: ۵۴). در شعر «غم مخور جانم»، آخوندی به نام «میر فخر» را با لحنی خاص مورد انتقاد قرار می‌دهد (ر. ک: همان: ۲۱۳-۲۱۵).

در شعر «صدای خدا» از دفتر «زندگی می‌گوید...»، در ادامه پرسشی فلسفی که در نهایت چه کسی در جهان باقی می‌ماند، تردید خویش را نسبت به جاویدان بودن پروردگار بیان کرده است (ر. ک: همان: ۱۲۳). در شعر «ماجرا کوتاه»، حال و هوای مستی را ستایش کرده است. از دید وی، مستی علت و بهانه «بودن» آدمی است (ر. ک: همان: ۱۳۵-۱۳۴). در اثر «دلی غمناک» که در حبس سروده است، حین بیان ناامیدی‌های خویش از بی‌ایمانی خود و بیهوده دانستن پرهیزگاری سخن می‌گوید. او در وقایع و گناهان پیش آمده برای بشر، شیطان را بی‌تقصیر دانسته است (ر. ک: همان: ۵۷).

اوج گردن‌فرازی اخوان در شعر «بیا مرز، پروردگارا» (۱۳۶۰) از دفتر «ترا ای کهن بوم و بر...»، مشاهده می‌شود؛ او خدا را بی‌اعتنا به جهان فرض کرده و می‌گوید این شعر از صد حمد و ستایش برتر است. اخوان قلندر مآبانه بیان می‌دارد که بهشت خدا را نمی‌خواهد. در بیتی ادعای هم‌بالایی با پروردگار و حتی برتری بر وی را دارد؛ به او می‌گوید که جاییت را به من بده تا بینی جهانت را از بهشت زیباتر خواهم کرد!

خدا زنده‌ست، لیکش اعتنایی
 نباشد در جهان زین گونه‌ها به
 چنین شعری ز صد توحید و تحمید
 به حقّ حضرتت، عزّ علا به
 نه من از دوزخت ترسم که گویم
 بد و بیراه چون هست از ورا به
 نه می‌خواهم بهشتت را که خوانم
 ز بزم باده‌ی اهل صفا به
 به من بسپار جاییت را و بنگر

جهان را از بهشت بارها به

(اخوان، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۷)

در شعر «زندیق» با بیانی بی‌پرده، کسانی را که به نام دیانت، جنایت مرتکب می‌شوند، سخت مورد انتقاد قرار داده است. (ر.ک: همان: ۳۱۴) شعر «شهیدان زنده‌اند» به نوعی شکوه مقابل پروردگار است؛ شاعر با بیانی محاوره‌آمیز، خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد و مقام وی را با خود در یک راستا تصور می‌کند (ر.ک: همان: ۴۴).
در شعر «اوصاف»، خود را طغیان‌کننده علیه هر دینِ دروغ معرفی می‌نماید.

لاتم و رندم و زندیقم و آزاده قلندر
یاغی و طاغی هر ظالم و هر دینِ دروغم

(همان: ۲۶۱)

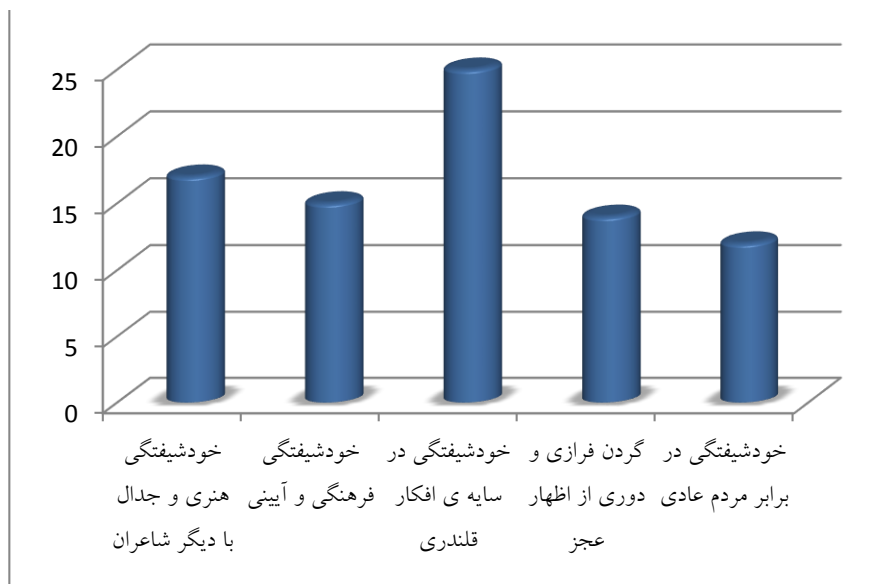
اشعار «حیرت»، «ای شیراز»، «تو خدایا» و «به سیم» نیز در این دفتر شعری حاوی مضامین قلندرانه هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

خودشیفتگی در اشعار م.امید، مضمونی کلی و مقلدانه نیست، بلکه یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های سبک‌شناختی شعر وی است. نارسسیسم، حجم بالایی از آثار او را از دوران نوجوانی تا سال‌خوردگی دربرگرفته است؛ دلیل اصلی این مسأله را باید در زندگی مشقت‌بار و پرتلاطم او جست‌وجو کرد. اخوان به دلیل عدم دریافت تصویر آرمانی از خود، والدین و جامعه با سازوکار دفاعی و تلاشی خودشیفته‌وار همواره به طُرُق بهنجار و نابهنجار در پی آرمان‌گرایی بوده است. در بسیاری از آثار نارسسیستی اخوان، متوجه از خودبیگانگی و خودفریبی وی می‌شویم. او تشنه‌ی تأیید، دستیابی به جامعه‌ای اسطوره‌ای (تشنه‌ آرمان)، یکی شدن با شخصیت‌های آرمانی خویش (تشنه‌ ادغام) و دوری‌گزیدن از مظاهر دنیای متجدد (رابطه‌گریز) بود. عدم دستیابی وی به علائق هنری به دلیل اعتقادات مذهبی خانواده، زمینه‌ای برای روی آوردن او به مظاهر آیینی ایران باستان، افکار قلندری و خودشیفتگی فرهنگی مقابل دین مبین اسلام شد.

این پژوهش براساس نوع و شدت واکنش شاعر به جهان پیرامون، خودشیفتگی را در چند سطح فردی (خودستایی، گردن‌فرازی و عدم اظهار عجز)، اجتماعی (در برابر مردم عادی، دیگر شاعران و ملل دیگر) و ماورایی (افکار قلندری) مورد بررسی قرار داد. خودشیفتگی در سایه افکار قلندری که از شدیدترین انواع نارسیسیسم است، بالاترین حجم از مضامین خودشیفته‌وار اشعار اخوان را در بر گرفته است. نمودار (۱) درخصوص میزان بازتاب ابعاد نارسیسیسم در آثار اخوان ترسیم شده است. تعداد ۸۸ نمونه بارز و درخشان خودشیفتگی در اشعار اخوان رؤیت شد. برخی نمونه‌های خاص از مضامین غم، بدبینی، ناامیدی و وحشت‌زدگی که محصول خودشیفتگی است با بسامد بسیار بالایی در آثار اخوان وجود دارد که در این پژوهش به دلیل کمبود فضا به آن اشاره‌ای نشد و در تحلیل آماری مورد بررسی قرار نگرفت.

نمودار ۱. میزان بسامد ابعاد خودشیفتگی در اشعار اخوان ثالث



تعارض منافع
تعارض منافع ندارم.

ORCID

Sara Parsaei Jahromi



<https://orcid.org/0000-0002-0155-2523>

Dorreh Dadjooy Tavakoli



<https://orcid.org/0000-0003-3294-2089>

Mohammad Ali Gozashti



<https://orcid.org/0000-0001-7453-6869>

Shirin Koushki



<https://orcid.org/0000-0001-6186-6324>

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۰). *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۰). *زمستان*. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۳). *حریم سایه‌های سبز، مجموعه مقالات ج ۲، زیر نظر و با مقدمه مرتضی - کاخی*. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۷۸). *آخر شاهنامه*. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۹). *ارغنون*. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۹). *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۹۰). *سه کتاب*. تهران: زمستان.
- امین، حسن. (۱۳۸۸). *خودستایی و مفاخره در شعر پارسی. نشریه‌ی ادبیات و زبان ها، ۹(۶۴)، ۳۵ - ۳۶*.
- انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۱). *متن تجدیدنظر شده‌ی راهنمای تشخیص آماری اختلال‌های روانی*. ترجمه محمدرضا نیکخو و آوادیس یانس. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۹). *افسانه‌های دگردیسی*. ترجمه جلال‌الدین کزازی. تهران: معین.
- حسن‌زاده، فاطمه و اصغر نژاد فرید، علی‌اصغر. (۱۳۹۸). *نقش میانجی کمال‌گرایی در رابطه بین خودشیفتگی و اجتناب اجتماعی*. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۶۲(۴)*، ۱۰۱-۱۱۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- داودی مقدم، فریده و جهانگیری، غلامرضا. (۱۳۹۶). *تحلیل اساطیر حماسی شاهنامه در ادبیات پایداری معاصر*. ۱. *نخستین همایش ادبیات مقاومت، [بجنورد: دانشگاه کوثر بجنورد]*.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۸۵). *فرهنگ خودشیفتگی*. *پژوهشنامه علوم انسانی، ۴(۴۹)*، ۲۱۵-۲۳۴.
- سنت‌کلی، مایکل. (۱۳۸۶). *درآمدی بر روابط موضوعی و روان‌شناسی خود*. ترجمه علیرضا طهماسب و علی‌آقایی. تهران: نی.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *حالات و مقامات م‌امید*. تهران: سخن.

_____ . (۱۳۸۷). *قلندریه در تاریخ*. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.

شولتز، دوان و شولتز، آلن. (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.

علوی تبار، هدایت و امامی، آزاده. (۱۳۹۳). *مرگ خدا و پیامدهای آن در فلسفه نیچه*. پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳(۲)، ۱-۲۳.

فروید، زیگموند. (۱۳۸۲). *پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی*. ترجمه حسین پاینده. تهران: ارغنون.

کوهات، هاینز. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی خود*. ترجمه مرضیه سرگلی و همکاران. مشهد: فراانگیزش.

لچکار، جوان. (۱۳۹۵). *چگونه با شخصیت خودشیفته صحبت کنیم*. ترجمه سعید دهنوی و زهرا

حدادی. تهران: دانژه.

محمدی‌آملی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *آواز چگور*. تهران: ثالث.

معین، محمد. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: میلاد.

نریمانی، پریش. (۱۳۹۰). *اختلال خودشیفتگی*. تهران: آوای نور.

نوری، اسماعیل. (۱۳۹۵). *تأملی بر خودشیفتگی و شناخت شخصیت خودشیفته*. تهران: ارجمند.

نیک‌دار اصل، محمدحسین. (۱۳۸۹). *بررسی گونه‌های فخر در دیوان حافظ*. نشریه بوستان ادب،

۳(۵)، ۲۲۴-۲۴۸.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۴). *ماهیت روان و انرژی*. ترجمه پرویز امیدوار. تهران: بهجت.

References

- Akhavan sales, M. (1981). *Az in Avesta*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- _____. (1991). *Zemestan*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- _____. (1994). *Harim-e sayeha-ye sabz- (Majmoueh Maghalat)*. Volume 2, under the Supervision and with an Introduction by Morteza-Kakhi. Tehran: Zemestan. [In Persian]
- _____. (1999). *Akhar-e Shahnameh*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- _____. (2000). *Arghanoun*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- _____. (2010). *To ra ey Kohan Boum o bar Doost Daram*. Tehran: Zemestan. [In Persian]
- _____. (2011). *Se ketab*. Tehran: Zemestan. [In Persian]
- Alavi Tabar, H., & Emami, A. (2014). The Death of God and its Consequences in Nietzsche's Philosophy. *Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 3(2), 1-23. [In Persian]

- American Psychiatric Association. (2012). *The Revised text of the Manual for the Statistical Diagnosis of Mental Disorders*. Translated by Mohammad Reza Nikkhoo and Avadisyan. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Amin, H. (2009). Self-praise and Boasting in Persian Poetry. *Journal of Literature and Languages*, 9 (64), 35-36. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Davoudi Moghadam, F., & Jahangiri, Gh. (2017). Analyzing epic Legends of Shahnameh in Contemporary Sustainability Literature. 1. *The first Resistance Literature Conference*, Bojnurd: Kowsar university of bojnurd [In Persian]
- Freud, S. (2003) *Pishdaramadi bar Khodshiftegi*. Translation by Hossein Payandeh. Tehran: Arghanoun. [In Persian]
- Hassanzadeh, F., & Farid Asgharanjad, A. A. (2019). The Mediating Role of Perfectionism in the Relationship between Narcissism and Social Avoidance. *Journal of the Faculty of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences*, 62(4), 101-112. [In Persian]
- Jung, C. G. (1995). *Mahiyat-e Ravan va Energy*. Translated by Parviz Omidvar. Tehran: Behjat. [In Persian]
- Kohat, H. (2018). *Ravanshenasi Khod*, Translated by Marzieh Sargoli et al. Mashhad: Faraangizesh. [In Persian]
- Lachkar, J. (2016). *Chegouneh ba Shakhshiyat-e Khodshifte Sohbat Konim*. Translation by Saeed Dehnavi and Zahra Haddadi. Tehran: Danje. [In Persian]
- Mohammadi-Amoli, M. R. (2010). *Avaz-e Chagour*. Tehran: Sales. [In Persian]
- Moein, M. (2010). *Farhang-e Farsi*. Tehran: Milad. [In Persian]
- Narimani, P. (2011). *Ekhtelal-e Khodshiftegi*. Tehran: Avaye Noor. [In Persian]
- Nouri, I. (2016). *Taamoli bar Khodshiftegi va Shenakht-e Shakhshiyat-e Khodshifte*. Tehran: Arjmand. [In Persian]
- Nikdar-asl, M. H. (2010). *Examining the Types of Pride in Hafez Diwan*. *Boostan Adab magazine*, 3(5), 224-248. [In Persian]
- Ovid. (2010). *Afsaneha-ye Degardisi*. Translated by Jalaluddin Kazazi. Tehran: Moein. [In Persian]
- Rashidian, A. K. (2006). The Culture of Narcissism. *Journal of Human Sciences*, 4(49), 215-234. [In Persian]
- Shafiei-Kadkani, M. R. (2011). *Halaat va Maghamat-e m. Omid*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- _____ (2008). *Ghalandari dar Tarikh*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Shamisa, S. (2009). *Sabkshenasi-ye Sher*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shamlou, S. (2003). *Ravanshenasi-ye Shakhsiyat*. Tehran: Roshd. [In Persian]
- Schultz, D., & Schultz, A. (2010). *Nazariyeha-ye Shakhsiyat*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Virayesh. [In Persian]
- St Clair, M. (2007). *Daramadi bar Ravabet-e Mozouei va Ravanshenasi-e Khod*. Translation by Alireza Tahmasb and Ali Aghaei. Tehran: Ney. [In Persian]

استناد به این مقاله: پارسائی جهرمی، سارا، دادجوی توکلی، ذره، گذشتی، محمدعلی و کوشکی، شیرین. (۱۴۰۲).
تحلیل تأثیر خودشیفتگی در اشعار مهدی اخوان ثالث. متن پژوهی ادبی، ۲۷ (۹۶)، ۳۰۵-۳۳۶. doi:
10.22054/LTR.2021.51361.2999



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.